

بنک‌ها (شوراها) در کردستان و ترکمن صحرا!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

اجرای ایده شورایی در سال‌های پس از انقلاب، به درگیری هواداران آیت‌الله خمینی با شوراها منجر شد و در نهایت در ترکمن صحرا و کردستان به مداخله نیروهای نظامی انجامید.

نیروی واقعی انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، کارگران و آزادی‌خواهان میلیونی و اعتصاب‌کنندگانی بود که حکومت شاه را سرنگون کردند. بنابراین شورای انقلابی تاسیس شده پس از پیروزی بهمن، باید از نمایندگان منتخب کمیته‌های اعتصاب و شوراهای متنوعی که مردم برای کنترل امور خود تاسیس کرده بودند، تشکیل می‌شد. در این شورا، نمایندگان کارگران، زحمت‌کشان روستایی، کارکنان، پرسنل دانشگاهی و آموزشی، و روشنفکران مشارکت می‌کردند.

اما حیرت‌انگیز آن‌جاست که شورای انقلاب توسط خمینی تشکیل شد و افراد دل‌خواه خود را در این شورا جای داد. روز ۲۲ دی ۱۳۵۷، شورای انقلاب به فرمان خمینی به‌طور علنی تشکیل شد. ریاست این شورا در ابتدا برعهده آیت‌الله مرتضی مطهری بود اما با مرگ او، ریاست شورای انقلاب به آیت‌الله طالقانی منتقل شد. در آستانه پیروزی انقلاب، شورای انقلاب مهندس مهدی بازرگان را به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت پیشنهاد و امام خمینی نیز وی را به‌عنوان رئیس دولت موقت انقلاب منصوب کرد. پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، حسن حبیبی، عباس شیبانی، ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده، میرحسین موسوی، احمد جلالی و حبیب‌الله پیمان نیز به جمع اعضای شورای انقلاب اضافه شدند.



بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، نیروهای سیاسی در کردستان به‌ویژه در شهر سنندج اقدام به تاسیس شوراهای مردمی کردند. این شورا بعد از اعزام هیاتی از تهران به کردستان برای مدت کوتاهی نیز از سوی حکومت پذیرفته شد. پیام شماره ۸ «شورای موقت انقلاب در سنندج» به امضای صدیق کمانگر به‌عنوان سخنگوی شورای شهر سنندج منتشر شده است. (۱)

کادرهای سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران، سازک، که به کومه‌له شهرت پیدا کرد، تا پیش از انقلاب و حتی در ماه‌های اول انقلاب تحت عنوان جمعیت‌ها و نهادهای مردم نهادی کار می‌کردند که به مرور در جریان انقلاب فعال شده بودند. آن‌ها از اعضای تعیین‌کننده نهادهایی مانند اتحادیه خواستاران حقوق خلق کرد در ایران در مریوان، جمعیت طرفدار زحمت‌کشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد در سقز، جمعیت طرفدار زحمت‌کشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد در بوکان، ستاد مشترک نیروهای دمکراتیک مهاباد (در مهاباد دو جمعیت فعال بودند: یکی ستاد مشترک نیروهای دمکراتیک و دیگری جمعیت راه‌رهای زحمت‌کشان) جمعیت مبارزین راه آزادی و مدافع حقوق ملی و دمکراتیک خلق کرد در بانه، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در سنندج. (۲)

صدیق کمانگر سخنگوی شورای موقت شهر سنندج بود. وی در تیرماه سال ۱۳۵۷ در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در شهر سنندج، نخستین تحصن در ساختمان دادگستری این شهر در زمان شاه، سازمان داد. رفیق صدیق در ماه‌های منتهی به انقلاب سال ۱۳۵۷، به عضویت هیات مرکزی کانون وکلا و جمعیت حقوق‌دانان ایران درآمد و در همان سال در تشکیل «کانون آموزگاران شهر سنندج» ایفای نقش کرد.

کمانگر بعد از انقلاب سخنگو و مسئول شورای انقلاب سنندج شد و در سازماندهی اعتراضات علیه حکومت و نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. در شرایطی که به گفته خود صدیق کمانگر، سنندج حاکمیت چندگانه داشت و ژاندارمری و بسیاری از نهادهای نظامی از سوی مخالفان تحت حمایت او دیگر فعالان مخالف در سنندج خلع سلاح شده بودند، وی به‌همراه جمع دیگری فعالان چپ تشکیلی به نام «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» را در همین شهر تاسیس کرد.

کمانگر بعدها گفت این جمعیت «در کارهای اجرایی دخالت می‌کرد. بسیاری از کارهای مربوط به دادگستری را ما انجام می‌دادیم. به‌طور دوفاکتو طوری شده بود که دادگستری نامه‌ها و ابلاغیه‌های ما را برسمیت می‌شناخت. پلیس راه هم اگرچه ظاهراً سر جای خود بود، اما عملاً کارها را ما انجام می‌دادیم.»

رفیق صدیق کمانگر، از رهبران و بنیان‌گذاران سازمان کومه‌له و سپس حزب کمونیست ایران بود. نزدیکان و هم‌حزبی‌های کمانگر از او به‌عنوان «رهبری سیاسی»، «سخنوری پرشور»، «شخصیتی کمونیست»، «محبوب کارگران و مردم محروم کردستان» و فردی توصیف کرده‌اند که در چشم دوختن به واقعیات و مواجهه با تردیدها، فردی دارای «جرات» و «شهامت» بود.

حزب کمونیست ایران در ۱۱ شهریور سال ۱۳۶۲ در پی ادغام چند سازمان سیاسی چپ مانند سازمان اتحاد مبارزان کمونیست -سهند- و سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران -کومه‌له- تشکیل شد. هدف از تشکیل این حزب تأمین و پیگیری همه‌جانبه مطالبات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر ایران عنوان شده است.

در بیانیه پایانی کنگره موسس حزب آمده است: «... حزب کمونیست ایران، گردانی از ارتش جهانی طبقه کارگر است که پیروزی انقلاب و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی را هدف و آرمان خود قرار داده است... از کردستان انقلابی که سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) رهبر یک جنبش توده‌ای و سازمانده یک جنبش انقلابی است، تا شهرهای سراسر ایران که فعالیت کمونیستی می‌باید در سیاه‌ترین شرایط اختناق و ترور پلیسی ادامه یابد، حزب ما برای سازماندهی صف متحد و مستقل طبقه کارگر ایران مبارزه می‌کند. حزب ما، حزب کارگران، حزب تهیدستان و محرومانی است که برای حکومت کارگری، الغای مالکیت خصوصی و برای سوسیالیسم مبارزه می‌کند.»

تشکیل شوراها در ترکمن صحرا و سنج به معنای ایجاد یک حکومت دوفاکتو بود؛ به عبارت دیگر حکمرانی مستقل محلی در کنار حاکمیت دولت مرکزی. حکومت اسلامی اما هرگز زیر بار این ایده نرفت.

در نهایت، در کردستان نیز دولت مرکزی با دخالت نظامی اداره امور را در دست گرفت. در این مناطق، عملاً از رسیدگی به اختلافات شهروندان تا مسائل اقتصادی تحت اختیار شوراها بود. برای هواداران ایده شورا، این ایده نوعی دموکراسی مستقیم بود. اختیار مشارکت مستقیم در فرایند حکمرانی.

از نخستین روزهای سرنگونی حکومت پهلوی در کردستان ایران، یک حالت دوفاکتو شکل گرفت. اکثریت مردم این منطقه به دلایل تجارب تاریخی در مبارزه برای رفع ستم ملی و رهایی، نمی‌خواستند زیر سلطه حاکمیت تازه به قدرت رسیده اسلامی بروند. این بخش از مردم در بنک‌ها و جمعیت‌ها متشکل شده بودند تا از دستاورهای انقلاب خود دفاع کنند. آن‌ها، به لحاظ سیاسی و تفکری تحت تأثیر سازمان زحمت‌کشان کردستان -کومه‌له بودند.

شهر سنندج در روزهای پایانی اسفند ۱۳۵۷، شاهد درگیری خونینی با طرفداران حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی بود. با تحرک گرایش‌های اسلامی و عقب‌مانده هم‌چون کلاس قرآن مفتی‌زاده و ایجاد دو کمیته در سنندج و راه‌اندازی شایعه و اختلافات کاذب و مسلح شدن آن‌ها توسط حکومت اسلامی از طریق پادگان سنندج برای سرکوب و تسلط بر کردستان بود.

با آغاز اولین غرش و حمله فانتوم‌ها و بمباران شهر، کمیته موقت انقلابی شهر به سخن‌گویی زنده‌یاد صدیق کمانگر در دستور کار فعالین چپ شهر قرار گرفت. فراخوان داده شد که مردم از خود دفاع کنند و برای مقابله جدیدتر شورا و مجامع عمومی تشکیل دهند. عوامل حکومتی و طرفداران مفتی‌زاده به‌داخل پادگان گریختند. در ورودی و خروجی‌های شهر سنگ‌بندی شد.

شوراهای محلات با سازمان‌دهی کمیته‌های امداد و تدارکات و حمل و نقل و تهیه آذوقه و خواربار بود.

در شهر سنندج، سازمان چریک‌های فدائی، پیکار و اتحادیه کمونیست‌ها، مقر و دفاتر سیاسی خود را داشتند. اکثر نیروهای آزادی‌خواه و کمونیست و چپ، در جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب حضور داشتند، که رهبریش عمدتاً در دست فعالین اصلی کومه‌له بود.

جدا از سازمان‌های سیاسی چپ، تشکل‌های صنفی کانون معلمان، سندیکای کارگران ساختمانی و سندیکای کارگران بیکار و ... دفاتر خود را داشتند.

در سوی دیگر حزب دموکرات و وابستگان محلی حکومت، یعنی جریان «مفتی‌زاده و آخوند صفدری نماینده خمینی» بود.

در متینگ‌هایی که در میدان «آزادی- اقبال» در اسفندماه برگزار می‌شد و صدیق کمانگر در آن میتینگ‌ها در دفاع از دستاوردهای انقلاب دفاع می‌کرد و مردم را مقاومت و پایداری در همبستگی اجتماعی فرامی‌خواند. از جمله مردم شعار می‌دادند: اتحاد، مبارزه، آزادی، برابری و... اما طرفداران مفتی‌زاده شعار می‌دادند: برابری، برادری، حکومت پیغمبری و...

در آن مقطع حزب دمکرات کردستان ایران نیز مشغول مداخلات با حکومت اسلامی بود. تا این که در روز ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۷، شایعاتی در جهت «تخلیه سیلوی شهر از گندم و اسلحه و مهمات پادگان‌ها در شهر راه افتاده بود» مکتب قرآنی‌ها برای تسلیح خود از فرماندهی پادگان ارتش، تقاضای اسلحه و مهمات می‌کردند. فضای شهر بسیار متشنج و ملتهب می‌شود. انقلابیون مسلح ساختمان ستاد ارتش در خیابان شاپور را که فرماندهی لشکر ۲۸ «سرهنگ صفری» در آن مستقر بود، تصرف می‌کنند و خواهان اسلحه می‌شوند. صفری را همراه فردی با دکتر خسرو خسروی معاون مفتی‌زاده را گروگان می‌گیرند. در ادامه، ساختمان رادیو تلویزیون و فرودگاه و پلیس راه هم تصرف می‌کنند.

شورای موقت انقلاب شهر سنندج را که صدیق کمانگر در راس آن بود، در ساختمان ستاد ارتش تشکیل و در آنجا مستقر می‌شوند. بعد از آن، تمامی امورات نظامی، تدارکاتی، خوراک، لجستیکی، پزشکی، انتظامی، برقراری امنیت و جابه‌جایی تمامی مایحتاج شهر با ایجاد شوراهای محلات تحت نظارت شورای موقت انقلاب شهر سنندج سازماندهی و اداره می‌شوند. در چنین اوضاع و احوالی، حزب دمکرات، رسماً اطلاعیه صادر می‌کند و خود را مبرا از وضعیت پیش آمده، اعلام می‌کند. اطلاعیه حزب دموکرات در روزنامه اطلاعات آن زمان منتشر می‌شود.

در جریان درگیری مسلحانه، شهر را به توپ و خمپاره می‌بندند. اما شورای موقت انقلاب شهر، فرمان خلع سلاح پادگان را صادر می‌کند. ژاندارمری خلع سلاح می‌شود و پادگان نیز به محاصره نیروهای مسلح انقلابی در می‌آید. صدها نفر به داخل پادگان ارتش می‌روند. جنگ و درگیری در داخل پادگان ارتش ادامه پیدا می‌کند. صفدری مرتجع فتوای جهاد می‌دهد. چند واحدی از ارتشی‌ها، بسختی مقاومت می‌کنند و دست به کشتار انقلابیون می‌زنند. ده‌ها نفر جان می‌بازند و حدود ۱۵۰ نفر دستگیر می‌شوند.

جنگ و درگیری انقلابیون در شهر سنندج مورد حمایت تمامی مناطق کردنشین از ارومیه تا کرمانشاه قرار گرفت. نیروهای مسلح همراه کاروان‌های تدارکاتی و خوراک و پزشکی و درمانی به سنندج انتقال داده می‌شدند و تحت نظارت شورای موقت انقلاب و شورای محلات در سطح شهر سازماندهی و تقسیم می‌گردیدند. جنگ و توپ‌باران و خمپاره‌باران شهر از پادگان و توسط هلیکوپترهای جنگی ادامه داشت. طی چند روز درگیری پادگان در محاصره قرار داشت و نیروهای انقلابی مسلح مانع خارج شدن و نفوذشان بداخل شهر شدند. با شدت گرفتن جنگ و محاصره پادگان «معاون استاندار کردستان که نماینده دولت بود، به شورای انقلاب شهر سنندج، پیشنهاد آتش‌بس را می‌دهد. شورا آن را می‌پذیرد» اما هم‌چنان تیراندازی و توپ‌باران شهر از طرف پادگان و توسط هلیکوپترهای جنگی ادامه پیدا می‌کند. پادگان هم‌چنان در محاصره و نقاطی که تسخیر شده بود در دست انقلابیون بود.

در چنین شرایطی، دولت موقت و شورای انقلاب اسلامی، برای برقراری آتش‌بس و یا پایان جنگ، روز اول فروردین ۱۳۵۸ هیاتی مرکب از «طالقانی، محمد بهشتی، رفسنجانی، صدر حاج سیدجوادی و بنی‌صدر» به همراه صادم صادق وزیر و ابراهیم یونسی از رهبران و فعالین جمعیت کردهای مقیم مرکز برای مذاکره و پایان جنگ به سنندج آمدند. در ساختمان دانشکده رازی با هیات شورای انقلاب شهر سنندج که از قبل عزالدین حسینی را، به‌عنوان سخنگو انتخاب کرده بود، به‌عهده داشت، به مذاکره نشستند. در این نشست طالقانی تهدید کرد و گفت آن فرد «صدیق کمانگر» که فرمان حمله به پادگان را صادر کرده است؛ ترسو است؛ کجاست؛ باید محاکمه و اعدام شود. صدیق از میان هیات بلند شد و با صدای رسا اعلام کرد: «صدیق کمانگر منم»، در این لحظه جو متشنج می‌شود اما مذاکره ادامه پیدا می‌کند.

در تاریخ یکم فروردین ۱۳۵۸، شورای موقت انقلاب سنندج از رادیو سنندج اعلام آتش‌بس و مذاکره با هیات نمایندگی دولت را اعلام کرد.

در روز ۲ فروردین، آتش‌بس برقرار گردید. ابراهیم یونسی به استانداری کردستان منصوب شد. محاصره پادگان برداشته شد. اسرا آزاد شدند. ساختمان‌ها و مکان‌های تسخیر شده، تخلیه گردید. نیروهای مسلح ارتش، ژاندارمری و شهرداری حق تردد در شهر را نداشتند. کلیه امورات شهر و نهادهای دولتی تحت نظارت شورای شهر قرار گرفت. و بعد از آن شورائی از تمامی نیروهای راست و چپ و تمامی اقشار شهر، برای اداره شهر انتخاب گردید.

این هیات با شخصیت‌های محلی درباره چند موضوع از جمله تشکیل يك شورای ۱۱ نفره که وظیفه اداره شهر سنندج را به‌مدت شش ماه به‌عهده داشته باشد، به توافق رسید تا از ابعاد بحران موجود کاسته شود. آن‌چه سبب شد تا هیاتی در بالاترین سطح از جانب دولت موقت به سنندج اعزام شود، درگیری خونینی بود که در روزهای پایانی اسفند ۱۳۵۷، در این شهر روی داده بود. هیات اعزامی و شخصیت‌های در سنندج توانستند به راه‌حل مسالمت‌آمیزی برسند. در توافق‌نامه هیات اعزامی و شخصیت‌های محلی، توجه به برخی خواسته‌های محلی مورد تأکید قرار گرفت و به‌ویژه تشکیل شورای شهر سنندج از راه برگزاری انتخابات و با رای مستقیم شهروندان، به‌عنوان دستاوردی مهم به تصویب رسید.

بر اساس توافقات به‌عمل آمده و با فراهم شدن سازوکار لازم، در نهایت انتخابات شورای شهر در ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ برگزار شد و طی آن ۱۱ تن به‌عنوان اعضای شورای شهر سنندج برگزیده شدند و به این ترتیب نخستین شورای شهر پس از انقلاب تشکیل شد. در این زمان در شهر سنندج، دو طیف سیاسی متمایز مرکب از شخصیت‌ها و سازمان‌های مارکسیست و گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی شکل گرفته بود.

پس از مذاکره هیات دولت با شخصیت‌ها و سازمان‌های محلی به توافقی مرکب از چند بند دست یافت. در بند اول توافق پیش‌بینی شده است که «کمیته‌ای مرکب از پنج نفر ... به‌عنوان کمیته موقت اداره شهر سنندج تشکیل می‌گردد.» این کمیته در واقع وظیفه تأمین سازوکار برای تأمین امنیت و اداره امور شهر را به‌عهده داشته است. علاوه بر این، کارکرد دیگری نیز برای کمیته مذکور پیش‌بینی شده بود. بر این پایه و بنا به بند سوم توافق مذکور، این کمیته وظیفه داشت در آینده نزدیک انتخابات شورا شهر سنندج را برگزار کند. در جلسه امضای توافق‌نامه، آیین‌نامه انتخابات شورای شهر نیز تدوین شد و ضمن آن شرایط، جزئیات و چگونگی برگزاری انتخابات و تشکیل شورای شهر سنندج مشخص شد.

آیت‌الله طالقانی، در راس هیات اعزامی نقش خط‌دهی و تعیین سمت و سوی مواضع و تصمیمات را ایفا می‌کرد و خود نیز در مقام يك عالم دینی مبلغ نظریه تشکیل شوراهای بر پایه مبانی نظری اسلامی بود، در دو سخن‌رانی جداگانه در جمع اقشار مختلف مردم سنندج

اعلام کرد «سنندج نخستین شهری است که دارای شورای شهر می‌شود.» آیت‌الله طالقانی هم‌چنین فلسفه وجودی و وظایف شورای شهر را این موارد اعلام کرد:

* حفظ امنیت منطقه

* گزارش مشکلات مردم با هدف تمرکز نیروها در جهت رفع معضلات و حل مشکلات

* انتقال دیدگاه‌های واقعی مردم به مسئولان

* ارائه الگویی برای دیگر شهرها

هیات اعزامی پس از اقامتی کوتاه در سنندج و دستیابی به توافق با شخصیت‌ها و سازمان‌های محلی، سنندج را به مقصد تهران ترک کرد. پیش از ترک سنندج، هیات با انتشار اعلامیه‌ای به تشریح اهداف و نتایج فعالیت خود پرداخت. از جمله موضوعات مطرح شده در اعلامیه پایانی سفر هیات نیز «برگزاری انتخابات عمومی و تشکیل شورای منتخب مردم برای اداره امور شهر به مدت شش ماه» مورد تأکید قرار گرفته بود.

دسته‌بندی سازمان‌ها و طیف‌های حاضر در عرصه رقابت‌های انتخاباتی شورای شهر سنندج نشان می‌دهد که می‌توان لااقل دو طیف عمده را در این زمینه مشخص کرد:

طیف سازمان‌های مارکسیست که اغلب در فراندوم تعیین حاکمیت نیز موضعی مخالف و مبتنی بر تحریم و مخالفت با جمهوری اسلامی داشتند. این سازمان‌ها در رقابت‌های انتخاباتی شورای شهر با عنوان ائتلاف پیشرو شناخته می‌شدند.

طیف گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی و غیرمارکسیستی که اغلب در فراندوم تعیین حاکمیت موضع موافق داشته و مواضعی در موافقت با جمهوری اسلامی اتخاذ کرده بودند. این گروه‌ها در رقابت‌های انتخاباتی با عنوان ائتلاف اسلامی شناخته می‌شدند.

در نهایت روز ۵۸/۱/۲۴ انتخابات برگزار شد. هرچند اختلاف و مشاجرات جریان‌های اصلی رقیب در زمان شمارش آرا نیز تداوم یافت و عده‌ای از هواداران گروه‌های اسلامی با هدف تحمیل سیاست‌های خود به جامعه، در مسجد جامع سنندج تحصن کردند.

در حقیقت احمد مفتی‌زاده و حامیان‌ش هنگامی که نتوانستند اهداف ارتجاعی خود را پیش ببرند، از شورا کناره‌گیری کردند. عملاً تا واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و حمله به شهر سنندج، عملاً مدیریت در دست شورای شهر که حاکمیت مردم بود قرار داشت.

صدیق کمانگر، از دیگر رهبران کومه‌له که از وی به عنوان ایده‌پرداز اصلی جمعیت‌های کردستان یاد می‌شود در یکی از آخرین سخنرانی‌های قبل از مرگ در سال ۱۳۶۲، اندک زمانی پس از تشکیل کنگره حزب کمونیست ایران، می‌گوید: «در سنندج حاکمیت چندگانه وجود داشت. جمعیت در کارهای اجرایی دخالت می‌کرد. بسیاری از کارهای مربوط به دادگستری را ما انجام می‌دادیم. به‌طور دوفاکتو طوری شده بود که دادگستری نامه‌ها و ابلاغیه‌های ما را به رسمیت می‌شناخت. پلیس راه هم اگر چه ظاهراً سر جای خود بود، اما عملاً کارها را ما انجام می‌دادیم. نفوذ زیادی بین مردم داشتیم. مساله مصادره زمین توسط مردم که در جریان قیام شروع شده بود، بعد از روزهای قیام ادامه پیدا کرد و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفت. در تمام ادارات، از بیمارستان گرفته تا اداره دارائی و به‌ویژه اداره کار ما می‌توانستیم در کارها دخالت بکنیم. استانداری به‌نحوی دوباره دایر شد، ولی قدرتش در دست ما نبود.» (۳)

این جمعیت‌ها که به مرور به جریان‌های اصلی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی کردستان تبدیل شدند به فاصله‌های زمانی کوتاه، بعد از انقلاب یکی بعد از دیگری اعلام موجودیت کردند. با وجود ارتباط نزدیکی که بین آن‌ها وجود دارد، اما شرایط عضویت، شیوه کار و ساختار سازمان‌دهی آن‌ها در هر شهر متفاوت است. میزان مشارکت زنان و مردان در جمعیت‌ها و کارهای اجرایی و آموزشی شهرها هم یک‌سان نبوده است.

زنان به‌ویژه در سنندج، مریوان و سقز وارد انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها، کانون‌ها و شوراهای شهر شده بودند. در برخی از شهرها نیز مانند سقز، زنان در چهارچوب نهادهای مستقل زنان فعالیت می‌کنند. «کوری ئافره‌تانی تیکۆشهری سه‌قز» یا به فارسی «جامعه زنان مبارز سقز» از جمله این نهادهاست. طبق اساس‌نامه این جامعه اهداف آن عبارت بوده است از: بررسی مشکلات زنان روستا و زنان کارگر و خانه‌دار، آموزش تنوریک اعضا در زمینه‌ی فلسفه تاریخ و اقتصاد، سوادآموزی زنان بی‌سواد، ارتباط با سایر جمعیت‌های زنان مبارز و مترقی و کوشش در جهت ایجاد تشکیلات سراسری زنان، مبارزات صنفی در جهت تامین امکانات رفاهی در دوران بارداری و پس از زایمان، ایجاد مهد کودک و نگهداری کودکان زنان شاغل و به‌خصوص زنان کارگر و زحمت‌کش، تشکیل شوراهای محلی زنان، کوشش در راه ایجاد کلاس‌های آموزش نظامی.»

جامعه زنان مبارز سقز چهار شرط برای عضویت اشخاص قائل شده است: «۱. به هیچ حزب و سازمان وابسته به کشورهای خارجی وابستگی نداشته باشند. ۲. قبول اهداف و کوشش در راه پیش‌برد برنامه‌های جامعه زنان مبارز ۳. سن اعضا باید از ۱۶ سال کم‌تر نباشد.

۴. صلاحیت سیاسی. اجتماعی فرد مورد تأیید جامعه زنان مبارز سقز باشد.»

نسخه‌ای از اساس‌نامه این جامعه در روزنامه آیندگان به شرح زیر انتشار یافته است:

«قیام مسلحانه ۲۰ تا ۲۱ بهمن‌ماه اگر چه توانست پیروزی‌هایی نصیب خلق قهرمان ایران نماید ولی به علت عدم سازمان‌دهی مبارزات حق طلبانه نتوانست به پیروزی نهایی دست یابد و کلیه‌ی ریشه‌های ارتجاع را بر کند و دست امپریالیسم را به کلی از مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران قطع گرداند. لذا برای خنثی نمودن کلیه‌ی توطئه‌های ارتجاع و ادامه‌ی مبارزات و به‌ثمر رساندن آن تا آزادی کلیه نیروهای زحمت‌کش و لغو استثمار فرد از فرد، زنان مبارز سقز تشکل خود را در جمعیتی به‌نام زنان مبارز سقز اعلام می‌دارد، اهداف جامعه عبارتند از:

۱. تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق بر اساس آزادی کامل جمعیت‌های سیاسی، مذهبی، صنفی برای همه طبقات و اقشار مردم. آزادی کامل مطبوعات، بیان، تبلیغات، آزادی اعتصابات و تظاهرات، آزادی آموزش نظامی.
۲. تشکیل شوراهای کارگری که ناظر بر امر تولید و توزیع کالاهای کارخانه باشند.
۳. تشکیل شوراهای دهقانی و نظارت آن بر امر اصلاحات ارضی و تقسیم زمین به نسبت اعضای خانواده دهقانان.
۴. خودمختاری و حق تعیین سرنوشت برای تمام خلق‌های ایران در چارچوب ایران آزاد و دموکراتیک
۵. برابری زنان و ...» (۴)

بسیاری از زنان سقز در چهارچوب جمعیت‌ها و شوراهای صنفی به‌عنوان معلم به محله‌های حاشیه‌نشین شهری و روستاهای اطراف می‌رفتند.

زنان هوادار کومه‌له و برخی دیگر از جریان‌های چپ در سال‌های آغاز انقلاب از خلال نهادهای دموکراتیک نقش پررنگی در رابطه با پیوند زن جامعه کردستان با مبارزات جاری ایفا کردند.

کومه‌له که هسته اصلی بسیاری از این نهادها بود، در میدان عمل نقش پررنگی در پیش‌برد ایده‌های انقلاب ۱۳۵۷ ایفا کرد. در اسناد کنگره سوم که سه سال بعد از فعالیت علنی کومه‌له برگزار شده، در ضمن قطع‌نامه «درباره شوراهای و حاکمیت توده‌ها در کردستان» از تجربه انقلاب ۱۳۵۷ به‌عنوان شکلی از «حاکمیت دموکراتیک» یاد می‌شود. در مقدمه این قطع‌نامه تأکید شده که «کومه‌له -صرف نظر از این که هر کدام از نیروهای سیاسی مخالف حکومت اسلامی در کردستان چه موضع و نقشی نسبت به مسئله شوراهای اتخاذ کرده‌اند- در مجموع از «دموکراسی شورایی استقبال» کرده است. «ما طرفدار شوراهایی هستیم که که مافوق مردم نبوده و از سوی نیروهای خارج از آن‌ها بر آنان تحمیل نگردد، بلکه مظهر واقعی خواست و اراده‌ی آزادانه توده‌ها برای اعمال حاکمیت باشد.» در بند سوم آمده که شوراهای به‌عنوان نماینده واقعی مردم باید با رای آزادانه و برابر زنان و مردان محل انتخاب شوند، حافظ آزادی کامل بیان بوده، قدرت خود را از توده‌ها گرفته و در خدمت آن‌ها باشند. در مقابل مردم مسئول بوده و از طرف آن‌ها کنترل گردند و هرگاه که اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند باید برکنار شده و با شورای منتخب دیگری جایگزین شوند.

در مقدمه یکی از کتاب‌های درسی که کومه‌له در آغاز انقلاب برای مقطع ابتدایی مدارس کردستان به زبان‌های کردی و فارسی تدوین کرد از «آموزش و اشاعه علوم و فرهنگ علمی و انقلابی و مبارزه با فرهنگ ارتجاعی و خرافی: آموزش توده‌های کارگر و زحمت‌کش و فرزندان آن‌ها با اصول دموکراسی پیگیر» به‌عنوان یکی از اهداف کمیسیون آموزش کومه‌له یاد شده است. (۵)

کاک فواد سلطانی از بنیان‌گذاران و رهبران سرشناس و مردمی کومه‌له، گفته است: «در جنگ سنندج کومه‌له و دوستانش تا جایی که توانستند مشارکت کردند اما نه به اسم خودشان بلکه به اسم جمعیت‌ها. اصراری هم بر اسم نداشتند. البته این زیان‌بار است ولی ویژگی ایجابی آن در این است که هدف نهایی حرکت، مردم است. یا مثلاً ما در اتحادیه دهقانان مریوان هیچ آرمی نداشتیم که نشان بدهد این منتسب به کومه‌له است. زیرا فکر می‌کنیم این یک حرکت مردمی پر اهمیت است؛ و مادامی که این تشکیل شده، مردم خود می‌توانند بدانند که چه کسی به حال آن‌ها مفید خواهد بود.»

با این حال کومه‌له، هم‌زمان با آغاز فعالیت علنی با اقبال گسترده‌ای در کردستان روبه‌رو شد. این سازمان با این که در شمال کردستان ایران، مهاباد، سردشت و نرده نفوذ چندان پیدا نداشت، اما با نفوذ در مناطق جنوبی مانند سنندج، مریوان، سقز و کامیاران توانست به‌سرعت توازن سیاسی در کردستان را که تا آن‌زمان در انحصار حزب دمکرات بود، بر هم زده و یک تغییر بزرگ ایجاد کند.

هرچند دمکرات و کومه‌له تنها دو تشکیلات و سازمان اجتماعی آغاز انقلاب ایران در کردستان بودند اما علاوه بر آن‌ها، گروهی وابسته به احمد مفتی‌زاده، چهره مذهبی سیاسی آن زمان با تشکیل «مکاتب قرآن» تلاش کردند بر دامنه تأثیرات خود بیفزایند. اما در کنار احزاب و تشکلهای رسمی، افرادی مانند شیخ عزالدین حسینی هم فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. کم و بیش همه این جریان‌ها به جز گروه مفتی‌زاده، در بهمن ماه ۱۳۵۷ در ائتلافی به‌نام هیأت مذاکره‌کننده کردستان با حکومت مرکزی به‌گفت‌وگو پرداختند. حاصل آن قطع‌نامه‌ای ۸ ماده‌ای بود که به‌عنوان مطالبات جنبش کردستان به دولت بازگان تسلیم شد. (۶) این سند که به قطع‌نامه هشت ماده‌ای مهاباد معروف شد، یکی از نقاط عطف در جنبش مقاومت کردهای ایران به‌شمار می‌رود.

تشکیل شوراهای شهر و روستا به‌ویژه در مریوان و سنندج دو تجربه تاریخی تشکیل نهادهای مردمی در شرایط انقلاب ۱۳۵۷ بودند. اعضای این شورا در مریوان در حین سازمان‌دهی مردمی طی تصمیمی تاکتیکی و با حمایت مستقیم مردم، با چمران و سایر عوامل سرکوب کردستان نیز به مذاکره پرداختند. مذاکره‌ای که حاصل آن راهپیمایی اعتراضی و جمعی مردم مریوان بود که به کوچ تاریخی مریوان شهرت پیدا کرد. در حمایت از این راهپیمایی هزاران نفر از زنان و مردان از سایر شهرهای کردستان به‌ویژه از سنندج و سقز به سمت مریوان به حرکت افتادند. شاهدان این راهپیمایی‌ها، از آن‌ها به‌عنوان یکی از تجربه‌های منحصر به فرد سازمان‌دهی جمعی در ماه‌های بعد از انقلاب ایران یاد می‌کنند.

روز ۲۳ تیرماه سال ۱۳۵۸، مردم مریوان به‌دعوت اتحادیه دهقانان و نیروهای عمدتاً چپ در اعتراض به صدا و سیما دولتی و لشکرکشی نظامی به این شهر مقابل ساختمان رادیو تلویزیون مریوان دست به راهپیمایی زدند.

روایت‌های مختلف از واقعه خونین ۲۳ تیرماه مریوان وجود دارد. به گزارش آیندگان، سپاه پاسداران، مقام‌های دولتی و نظامی ادعا کرده‌اند که «تحریکاتی از سوی بیگانگان و دشمنان انقلاب باعث حمله مردم به پاسداران شده و نیروهای دولتی برای پی‌اثر کردن این تحریکات باید در مریوان حضور داشته باشند.»

«در پی حادثه‌ی تیرماه ۱۰۰ نفر پاسدار از کرمانشاه توسط هلی‌کوپتر به رغم مخالفت شوراهای شهر سنندج و ۱۱۰ پاسدار دیگر به پادگان مریوان انتقال یافتند.» (۷) به گزارش رسانه‌های وقت ایران روز ۲۷ تیرماه مذاکرات میان نمایندگان شورای شهر مریوان و مقامات پادگان این شهر به بن بست رسید. شورای موقت شهر اعلام کرد «ما با دولت سر جنگ نداریم و تسلیم نیز نخواهیم شد. اگر پاسداران یا ارتش در شهر مستقر شوند، مردم از شهر خارج خواهند شد و شما با شهر بدون سکنه روبه‌رو می‌شوید.» آیندگان گزارش می‌دهد که «کوچ، شبانه آغاز شد. تا روز بعد، حدود ۷۵ درصد مردم از شهر خارج شدند و به زودی همه ساکنان، شهر را خالی کردند.» (۸)

اردوگاه کانی‌میران که مقصد مریوانی‌های معترض بود، در فاصله ۱۵ کیلومتری این شهر به سمت مرز باشماق واقع شده است. خبرنگار آیندگان در گزارش اختصاصی خود از مریوان این‌گونه اردوگاه را توصیف می‌کند: «وارد که می‌شویم ابتدا کپ‌های پوشانده از شاخه‌های درختان جلب نظر می‌کند و در جاهای دیگر، چادرهایی برپا شده. اردوگاه حتی از فاصله ۱۰۰ متری به دلیل زیاد بودن درختان و محصور بودن میان تپه‌های اطراف دیده نمی‌شود. از ۱۶ هزار نفر جمعیت مریوان بیش از ۷ هزار نفر که بیشتر دهقانان و کارگران ساختمانی و خرده‌بورژوازی شهری هستند، در اردوگاه زندگی می‌کنند و بقیه اهالی شهر به روستاهای اطراف و شهرهای نزدیک رفته‌اند.» (۹)

۱۵ روز زیستن در اردوگاه کانی‌میران یک تجربه تاریخی و منحصر به فرد از خودسازمان‌دهی مسالمت‌آمیز مردمی را خلق کرد. این تصمیم که شورای منتخب شهر اتخاذ کرده بود به همگان اجازه می‌داد که در جریان انقلاب به‌صورت مستقیم وارد عمل شوند. اردوگاه از کمیته‌های مختلفی تشکیل شده و به همه ساکنان آن امکان مداخله مستقیم می‌داد. به گزارش آیندگان «مردان حفاظت از شهر و سنگرهای اطراف اردوگاه را به‌عهده دارند، و زنان و دختران کار آشپزی و توزیع کمک‌ها، پاک‌سازی و غیره را انجام می‌دهند. در اردوگاه یک کتاب‌خانه کودکان نیز دایر شده است.» در خصوص تقسیم جنسیتی کار در اردوگاه «تهران مصور» روایت دیگری دارد: «در هر گوشه‌ای از اردوگاه، روح همبستگی و تعاون مردم مریوان متبلور است. البته همه مردم مریوان، در اردوگاه به سر نمی‌برند. عده زیادی از آنان به شهرها و روستاهای اطراف رفته‌اند. از ۱۶ هزار تن جمعیت شهر ۷ هزار نفر ساکن اردوگاه هستند. برای نظم بخشیدن، کارها بین چند کمیته تقسیم شده و همه -زن و مرد، کوچک و بزرگ- در چهارچوب وظایف این کمیته‌ها فعالیت می‌کنند. علاوه بر مردان مسلحی که شهر را زیر کنترل داشتند، عده‌ای زن و مرد مسلح نیز در سنگرها، امنیت اردوگاه را تامین می‌کردند. کمیته کار، آب را به وسیله ماشین از چشمه می‌آوردند و کمک‌های جنسی رسیده را که اهالی شهرها و روستاهای اطراف فرستاده‌اند بین اردوگاه‌نشینان تقسیم می‌کنند.»

به روایت شاهدان بسیاری یک نقطه استراتژیک اردوگاه میدانی وجود داشت که به ساکنان اجازه تجمع، سرودخوانی، بحث و گفت‌وگوهای جمعی می‌داد. «برای آگاه کردن ساکنان اردوگاه و رساندن اخبار و تقویت روحیه مردم، هر روز عصر در میدان اردوگاه برنامه‌ای توسط کمیته اطلاعات ترتیب داده می‌شود. در این برنامه‌ها سرودهای ملی و حماسی خلق گرد به‌طور جمعی خوانده می‌شود و اخبار روز، پیام‌ها و اطلاعیه‌های سیاسی را می‌خوانند و در مورد رسیدن به راه حل‌های مشترک، در این جلسات از مردم نظرخواهی می‌کنند.» (۱۰)

شورای شهر مریوان و اتحادیه دهقانان نقش بسیار پررنگی در سازمان‌دهی این حرکت اعتراضی داشتند. اعضای این شورا که پیشتر مستقیماً از سوی مردم انتخاب شده بودند در جریان کوچ نیز بار دیگر با امضای یک طومار ۱۵ متری حمایت خود از نمایندگان شورای شهر اعلام کردند. (۱۱)

راهپیمایان سنندجی و همراهان آن‌ها با چندین بار توقف، بعد از حدود یک هفته به مریوان و اردوگاه کانی‌میران می‌رسند. آن‌ها در خاتمه راه، به خواسته اصلی‌شان که آزاد شدن زندانیان سیاسی است دست می‌یابند. آیندگان در شماره ۱۳ مرداد گزارش می‌کند که راهپیمایان با قرائت یک قطع‌نامه در دو نوبت به سمت سنندج بازگشتند. «ما راهپیمایان درود و سپاس انقلابی خود را نثار همه گروه‌های سیاسی، شخصیت‌ها، سازمان‌ها و نمایندگان خلق‌های ستم‌دیده ایران می‌کنیم که در این راهپیمایی با ما هم‌رزم و هم‌راه بودند و تصمیم و تعهد خود را مبنی بر این‌که پیوند مبارزاتی خلق کرد را با دیگر خلق‌های ایران روزبه‌روز مستحکم‌تر سازیم به همه‌ی مردم مبارز ایران اعلام می‌نماییم و در پایان پشتیبانی خود را از خلق کرد، با صدور قطع‌نامه‌ای مردم ایران را در جریان خواست‌هایمان قرار می‌دهیم.» این بیانیه خواستار سپردن اداره مریوان به شورای این شهر، خودداری مداخله ارتش در شهرها و به رسمیت‌شناخته شدن حق تعیین سرنوشت برای همه‌ی خلق‌ها شده است. قطع‌نامه در پایان «سیاست سرکوب و اعدام جمعی خلق عرب خوزستان» را شدیداً محکوم کرده است. علاوه بر سنندج، مردم از شهرهای دیگری نیز به سمت مریوان راهپیمایی کردند. نشریات آن‌زمان گزارش کرده‌اند که صدها نفر از شهرهای بانه و بوکان به راهپیمایان سقزی پیوسته‌اند تا به سمت مریوان حرکت کنند. راهپیمایان از سوی تعدادی از نیروهای مسلح کرد حمایت می‌شوند. جمعیت دیگری نیز از سمت مهاباد و سردشت به سمت مریوان به راه افتاده‌اند.

یک تجربه دیگر که به ابتکار جمعیت کامیاران خلق شد، خوابیدن مردم در مسیر تانک‌ها و تجهیزات نظامی بود که از همدان عازم کردستان بودند. آیندگان روز ۵ مرداد گزارش می‌دهد که مردم از انتقال این تجهیزات «جلوگیری کردند و بعد از چند ساعت فرماندهان گردان اعزامی مجبور به دادن فرمان بازگشت شدند.»

یکی از معدود اسناد اصلی مربوط به رخداد اعتراضی مردم مریوان، سخن‌رانی کاک فواد مصطفی سلطانی است که از او به عنوان معمار کوچ یاد می‌شود. وی در این سخن‌رانی، با تأکید بر دستاوردهای کوچ اعتراضی، از جمله به «اتحاد» اشاره کرده که به گفته وی تا آن‌زمان در جامعه کردستان بی‌سابقه بوده است. وی هم‌چنین می‌گوید: «شما توانستید با این اقدام خود حمایت خلق‌های ایران را به سمت خود جلب کنید. این حمایت‌ها از این به بعد ادامه خواهد داشت. حتماً در رسانه‌ها خوانده‌اید که مردم سیستان و بلوچستان، از آن سوی ایران، در راه حمایت از ما فداکاری کرده‌اند که نباید هرگز فراموش کنیم.» کاک فواد سپس در خطابه مستقیم خود با مردم از ناچار

شدن دولت به «به رسمیت شناختن شورای شهر میروان» به عنوان یکی دیگر از دستاوردهای کوچ یاد می‌کند. «سرکوب نیروهای مزدور محلی» و «جلوگیری از تکرار وقایع گنبد کاووس، خرمشهر، نقده و...» از جمله دیگر مواردی هستند که فواد با مردم میروان به عنوان اصلی‌ترین دستاوردهای این اعتراضی در میان می‌گذارد.

اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندان شهربانی سنندج به ابتکار فواد مصطفی سلطانی و برخی دیگر از زندانیان و حمایت مردمی از آن در تیرماه ۱۳۵۷ یک نمونه از سازمان‌دهی‌های پرشور همبستگی انسانی است. جمع‌آوری، تهیه مواد و نیروی پزشکی و اعزام آن‌ها به مقاومت ترکمن صحرا، جمع‌آوری کمک از سوی اتحادیه دهقانان میروان و اعزام نیرو به «دهقانان رانده‌شده منطقه سوم و برادوست»، تحصن و اعتصاب گسترده مردم سنندج برای خروج پاسداران از شهر در بهمن ۱۳۵۸، حمایت ۷۰۰ کارگر سد قشلاق سنندج و حمایت کارمندان، نهادهای دمکراتیک و سر آخر کسبه و بازاریان و اعلام اعتصاب عمومی و اشاعه‌ی آن به دیگر شهرهای کردستان نمونه دیگری از سازمان‌دهی‌های دمکراتیک مردمی بعد از انقلاب است که کومه‌له، شیخ‌عزالدین حسینی و نیروهای چپ در خلق آن نقش تعیین‌کننده داشتند.

در همین راستا و بعد از انقلاب، خواسته‌های اعتصاب سندیکای کارگران سد سنندج به واسطه شورای شهر سنندج بر حکومت بازگان تحمیل شده بود.

کومه‌له تا قبل جنگ مرداد ماه ۱۳۵۸، به همراه حزب دمکرات، شیخ‌عزالدین حسینی و دیگر نیروها در همه مذاکرات جمعی شرکت کرد. از اولین دور مذاکرات که داریوش فروهر در آن حضور داشت و منجر به صدور قطع‌نامه هشت ماده‌ای مهاباد شد تا مذاکرات نوروز خونین که قطع‌نامه ۸ ماده‌ای سنندج را به دنبال داشت و مذاکرات میروان با چمران و دیگران.

روز یکشنبه نهم شهریور سال‌روز جان‌باختن رفیق، رهبر و بنیان‌گذار کومه‌له فواد مصطفی سلطانی است. در چنین روزی رفیق «فواد» چهره شناخته شده جنبش کمونیستی ایران، رهبر محبوب کارگران و زحمت‌کشان و سازمان‌ده جنبش انقلابی مردم کردستان، به دنبال یک درگیری نابرابر با شمار زیادی از نیروهای جمهوری اسلامی در روستای «بسطام» در مسیر جاده سقر- میروان، جان باخت.

رفیق فواد مصطفی سلطانی سال ۱۳۲۷ شمسی در روستای آلمان، از توابع میروان متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در آلمان و سنندج به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و درجه مهندسی برق را از این دانشگاه کسب نمود. در دوران دانشجویی با ادبیات انقلابی و مارکسیستی آشنا شد و در همین رابطه به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۴۸ همراه با جمعی از همفکرانش تشکیلاتی را بنیان‌گذاری کرد که بعدها کومه‌له نام گرفت. سال ۱۳۵۳ در سنندج توسط ساواک شاه دستگیر شد و به زندان کمیته مشترک ساواک و شهربانی در تهران منتقل شد. برای مدتی طولانی زیر آزار و شکنجه قرار گرفت، اما اسرار تشکیلات را با سربندی حفظ نمود. بعد از ۳ سال از زندان قصر در تهران به زندان سنندج منتقل شد و یک سال آخر اسارت خود را در آن‌جا به سر برد.

اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندانیان در زندان سنندج، که به آزادی وی و جمعی از زندانیان منجر شد، به همت رفیق فواد سازماندهی و به پیروزی رسید. بدین ترتیب حضور اجتماعی فواد با رهبری اعتراضات زندانیان سیاسی در زندان‌های رژیم شاه آغاز شد. اگر تا قبل از آن وی رهبر و سازمانده مبارزات زیرزمینی بود، از آن پس استعداد و توانایی‌های وی در عرصه مبارزات اجتماعی یکی پس از دیگری شکوفا شدند. کومه‌له سازمان کمونیستی که رفیق فواد با جمعی از همسنگران ۹ سال قبل از آن بنیاد گذاشته بود، همراه با قیام مردم ایران بر علیه حکومت شاه اعلام موجودیت علنی کرد. نام فواد مصطفی سلطانی و کومه‌له، در رهبری مبارزات دوران قیام ۱۳۵۷، جنبش توده‌ای در شهر سنندج و تشکیل شوراهای شهر در شهرهای مختلف کردستان، در کوچ اعتراضی مردم میروان، در سازمان دادن اتحادیه‌های دهقانان، در راهپیمایی عظیم توده‌ای از سنندج به میروان، در تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومه‌له، در تشکیل جمعیت‌های دمکراتیک در تقریباً همه شهرهای کردستان و بالاخره در سازماندهی مقاومت مسلحانه توده‌ای در برابر یورش حکومت به کردستان، درخشید.

کاک فواد برای همه این کارهای تاریخی تنها ۱۱ ماه فرصت داشت. با لشکرکشی حکومت اسلامی به کردستان در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ رفیق فواد دست‌اندرکار سازماندهی مقاومت انقلابی مردم کردستان بود که روز نهم شهریور همان سال در نبرد با نیروهای اشغالگر حکومت اسلامی جان باخت.

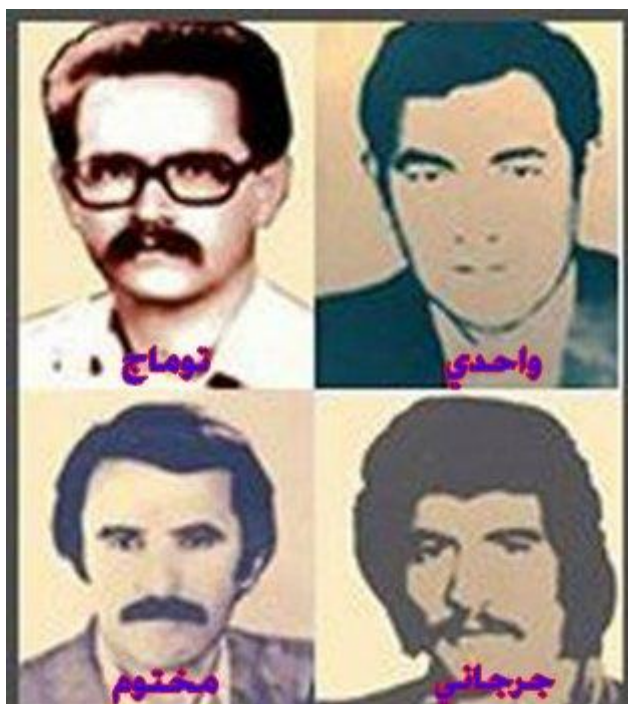
پیگیری در آن‌چه به آن باور داشت، از خصوصیات برجسته رفیق فواد بود. از وقتی که فواد وارد مبارزه سیاسی شد، در زندان و بیرون زندان، هرگز آرام نگرفت.

صدیق کمانگر مبارز با سابقه جنبش کمونیستی، یکی از سرشناس‌ترین و محبوب‌ترین رهبران توده‌های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آژیتاتور و سخنور برجسته توده‌ای بود. از بیش از چهار دهه قبل، وی مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش قرار داد و از آن پس وی مبارزه کمونیستی و انقلابی وسعت بیش‌تری داد. آغاز مبارزه متشکل در سازمان مخفی کومه‌له از اولین ماه‌های تاسیس آن، ظاهر شدن به مثابه رهبر جنبش توده‌ای در دوران انقلاب علیه حکومت شاه، انتشار بیانیه‌هایی به عنوان سخن‌گوی کانون وکلای ایران، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی بخش رادیکال و انقلابی جنبش انقلابی در مقابل ارتجاع محلی و مذهبی در جنوب کردستان، قرار گرفتن در راس توده‌های قیام‌کننده در شهر سنندج، سپس در جریان نوروز خونین سنندج و در راس شورای انقلابی این شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبش‌های حق طلبانه مردم محروم و زحمت‌کش شهر و روستا در کردستان، سرپرستی و اداره رادیو صدای انقلاب ایران، رادیوی کومه‌له که وی یکی از نویسندگان و سخنوران برجسته آن بود، شرکت در فعالیت‌های متنوع سیاسی و تشکیلاتی بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه‌له بخشی از کارنامه سیاسی پربار رفیق صدیق کمانگر را تشکیل می‌دهند.

رفیق صدیق کمانگر صدیق کمانگر، در نیمه شب سیزدهم شهریور ۱۳۶۸، در یکی از اردوگاه‌های مرکزی کومه‌له، توسط یکی از تروریست‌های نفوذی حکومت اسلامی ایران ترور شد و جان باخت. چند روز قبل از آن نیز تروریست‌های حکومت اسلامی، رفیق غلام کشاورز را در لارناکای قبرس ترور کرده بودند.

در گنبد کاووس (مرکز ترکمن صحرا) بیش از ۱۵ هزار نفر از دهقانان پس از پیروزی بهمن گرد هم آمدند و در یک بیانیه پنج‌ماده‌ای را اعلام کردند: ۱- بازپس گرفتن زمین‌های غصب‌شده توسط رژیم سابق؛ ۲- اصلاحات ارضی واقعی و دموکراتیک؛ ۳- جلوگیری از ورود محصولات کشاورزی خارجی جهت حمایت از کشاورزی بومی؛ ۴- تشکیل شوراهای روستایی و صیادی و ۵- حمایت از صیادان و قالی‌بافان زحمت‌کش منطقه.

شوراهای دهقانی در سرتاسر ترکمن صحرا تاسیس شد. تا بهمن ۱۳۵۸ تقریباً ۳۰۰ شورای این‌چنینی وجود داشت، که هر کدام برنامه و مجمع‌های منظم خود را داشتند، و با این حال به ستاد مرکزی شوراهای دهقانان ترکمن در گنبد پیوستند.



تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی، دستاورد بزرگ مردم ترکمن در گنبد بود. وظایف سیاسی کانون عبارت بودند از آموزش سیاسی و دموکراتیک مردم؛ کمک به مردم برای سازمان‌دهی شوراهای در سطوح مختلف (شوراهای کارگری در کارخانه‌ها و شوراهای دهقانان در روستاها) استرداد زمین‌های غصب‌شده از دهقانان از طریق شوراهای تشکیل‌سندیکاها (مانند سندیکای قالی‌بافان) و کمیته‌های معلمان و دانش‌آموزان.

این کانون، در اولین سال تاسیس خود در سرتاسر منطقه شعبه‌هایی دایر و با مردم ارتباط نزدیک برقرار کرد. کانون و جوانان پیشگام کتاب‌خانه‌هایی برپا کردند، و آن‌ها را به اسم جان‌باختگان انقلاب نام‌گذاری کردند. شعب مرکزی برنامه نمایش فیلم، جلسات عمومی، و سایر رویدادها را ترتیب دادند. این کانون هم‌چنین نشریه ایل‌گویچی (قدرت خلق) را به دوزبان ترکمنی و فارسی منتشر کرد، که تاریخ، هنر و ادبیات ترکمن و دستاوردهای انقلاب را مورد بررسی قرار می‌داد.

کمیته هنر و فولکلور کانون در احیا و پیش‌برد فرهنگ و ادبیات ترکمن فعال بود. این کمیته هم‌چنین بر روی پروژه‌هایی برای مطالعه شرایط زندگی دهقانان و مرمت پل‌ها، جاده‌ها، و ساختمان مدارس کمک کرد؛ به کارگران اسکله در بنادر حمل‌ونقل محصولات یاری رساند، و به دهقانان در کشت زمین خود کمک کرد. کانون جوانان در ایجاد گروه‌های مختلف داوطلب برای پیشبرد این اقدامات در روستاها فعال بود.

اما، حکومت تحمل پذیرش این فعالیت‌ها را نداشت. در پی شکست ارتش و پاسداران به دست مردم کرد در پاییز سال ۱۳۵۸، حکومت توجه خود را بر مردم مبارز ترکمن صحرا معطوف کردند.

پاسداران انقلاب به‌طور ویژه نقش نفرت‌انگیزی را در تجاوز به ترکمن صحرا بازی کرد. آن‌ها مسئول قتل بی‌رحمانه چهار عضو فدایی فعال در ترکمن صحرا (توماج، مختوم، جرجانی، و واحدی) بین ۲۵ تا ۲۸ دی ماه ۱۳۵۸ بودند. این چهار نفر از اعضای پایه‌گذار شوراهای دهقانی و کانون فرهنگی و سیاسی بودند. آن‌ها در ۱۸ بهمن با هیاتی از وزارت کشاورزی دیدار کردند، که برای بررسی مساله زمین و رسیدگی به شوراهای دهقانی به ترکمن صحرا اعزام شده بودند. این چهار نفر بعداً توسط پاسداران انقلاب بازداشت شدند. مقامات دولتی، از جمله بنی‌صدر به خبرنگاران گفت که این چهار نفر سالم هستند و تحت بازجویی‌های ساده و معمولی قرار دارند. در ۲۹ بهمن اجساد آن‌ها پیدا شد. آن‌ها قبل از شلیک از فاصله نزدیک به طرز وحشیانه‌ای شکنجه شده بودند.

سیاست ضد مردمی‌ترین عناصر درون حاکمیت حمایت از «باند‌های سیاه» مالکان زمین و سازمان‌دهی آن‌ها علیه شوراهای بود. درگیری‌های خونین زمستان دی ۱۳۵۸ در زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان، توسط عناصر حکومتی بود که با فتوئال‌های بلوچ ملاقات کرده و تفنگ بین آن‌ها توزیع کردند.

در جمع‌بندی می‌توانیم به صراحت تاکید کنیم که آن‌چه در کردستان تجربه شد، جدا از دولت و قدرت دولتی بود. در آن شرایط انقلابی، دولت مرکزی هم چندان شکل با ثبات یک دولت به‌خود نگرفته بود. تا جایی که به کردستان مربوط می‌شد دولت صرفاً یک ساز و کار نظامی و دستگاه اعمال زور تلقی می‌شد.

برای مثال، صدیق کمانگر، بعدها در توضیح مقاومت نوروز خونین سنندج می‌گوید: «پادگان در مقابل مردم تیراندازی کرده است و ما به‌عنوان شورای موقت انقلاب از مردم حمایت کردیم و بس. گفتیم که قیام کردیم که آزادی و دموکراسی داشته باشیم، الان مورد یورش قرار گرفته‌ایم، ما داریم از قیام و آثار قیام دفاع می‌کنیم.» (صدیق کمانگر، ۱۳۶۲)

بررسی جنبش اجتماعی سیاسی کردستان در انقلاب ۱۳۵۷ ایران، دو معیار دموکراسی (دموکراسی بورژوازی و نیابتی و دموکراسی مستقیم شورایی به عیان دید. دو معیاری که عمدتاً به واسطه دو تشکل کومه‌له و حزب دمکرات، در کردستان تجربه شده است. در این میان، کارگران و معلمان و پرستاران و بازنشستگان و کشاورزان علاوه بر اعتراض به وضعیت معیشتی خود، بار دیگر خواستار تشکیل شوراهای و اتحادیه‌های مستقل صنفی شده‌اند.

تاکنون پاسخ حکومت اسلامی به این مطالبات، بازداشت و ایجاد شوراهای اسلامی بوده است. اما آیا آن‌ها باز هم موفق خواهند شد که این اعتراضات را از طریق ایجاد نهادهای موازی و سرکوب تشکل‌های مستقل کنترل کنند؟

آیا شوراهای و تشکل‌های مستقل کارگری موفق خواهند شد با بازخوانی تجربه و سنت شوراهای، این بار مشارکت موفق‌تری در مدیریت واحدهای صنعتی و کشاورزی و حتی حکومت‌داری داشته باشند! یاد و خاطره مهسا امینی و همه جان‌باختگان راه آزادی، برابری و سوسیالیسم گرامی باد!

پنج‌شنبه چهاردهم مهر ۱۴۰۱ - ششم اکتبر ۲۰۲۲

منابع:

- ۱- جنگ خونین سنندج و دستاورد آن، شورای شهر، از انتشارات دفتر هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - سنندج ۱۳۵۸، صفحه ۱۵۶
- ۲- تجربه نهادهای دمکراتیک در کردستان، ایران آکادمیا، ژورنال علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۲، بهار ۱۳۹۷، صفحه ۱۰۲
- ۳- صدیق کمانگر، ۱۳۶۲
- ۴- آیندگان، شنبه ۵ خرداد ۱۳۵۸، ص ۵
- ۵- کمیسیون آموزش کومه‌له، ۱۳۶۲
- ۶- احمد اسکندری، ۲۰۱۵
- ۷- آیندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸، ص ۵۰
- ۸- همان‌جا
- ۹- آیندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸، ص ۵۰
- ۱۰- آیندگان، ۱۳ مرداد، ص ۵۰
- ۱۱- آیندگان، ۱ مرداد، ص ۲۰